



گسترش و توسعه علوم اسلامی معطوف به علوم انسانی و علوم اجتماعی

نماینده مجلس خبرگان رهبری و مدیر
حوزه های علمیه سراسر کشور.

آیت الله علیرضا اعرافی



در ابتدا صحبت خود را با یک مقدمه آغاز می‌کنم علم انسانی اسلامی تئوری‌ها و نظریه‌های متعددی است. شاید بیش از ده نظریه و تئوری در تصویر علم انسانی اسلامی وجود داشته باشد. در جای خود تا پانزده نظریه قابل افزایش است؛ اما تأثیر علوم اجتماعی از یک سو، علوم انسانی و حوزوی از یک سوی دیگر امری است که کمتر در آن مناقشه و نفی است. تأثیری که علوم اسلامی و علوم دینی در حوزه‌های علمیه مورد کنکاش قرار می‌گیرد، بر قلمروی علوم انسانی در محورهای گوناگون قابل تصویر است که چند نمونه از آشکار و روشنش را در این مقدمه به آن اشاره خواهیم کرد.

۱. علوم اسلامی در متودولوژی و روش شناسی و بررسی در علوم انسانی می‌تواند نقش داشته باشد.

۲. می‌تواند در حوزه مبانی و مبادی تأثیرگذار باشند. نگاه علوم اسلامی به هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و حقایق این عالم که نگاه فرا علمی است می‌تواند پارادایم‌های فراوانی خلق کند؛ و مفروضات مهمی را به علوم انسانی عرضه کند و علوم انسانی می‌تواند در بستر آن‌ها حتماً به آفاق جدید متفاوتی دست پیدا کند.

۳. غایات علم که مسیری برای خودش پیدا می‌کند می‌تواند در این مسیر برای دستیابی به غایات و اغراض و نقطه‌های هدف خود از اندیشه‌های دینی و اسلامی بهره بگیرد.

۴. حضور مستقیم معارف اسلامی اندیشه‌هایی است که در علوم اسلامی تولید می‌شود. در قلمرو مسائل و تئوری‌ها و نظریه‌هایی است که می‌تواند پرسش‌نامه‌هایی را برای آن‌ها طرح کند و هم می‌تواند علم و نظریه‌هایی که تأیید می‌کند را به داوری بنشیند؛ و از منطق خودش سخن بگوید.

این حداقل چهار ارتباط و اثرگذاری مستقیم است که از سوی علوم اسلامی و معارف دینی بر علوم انسانی قابل تصویر است. همانطور که در نقطه مقابل تأثیرات و خدماتی که می‌تواند تحولات علمی به علوم اسلامی دهد، متعدد و متنوع است. در موضوع شناسی‌ها، در تحلیل و تبیین گزاره‌های دینی و گزاره‌های مطروح شده در علوم اسلامی و همچنین برای پیاده‌سازی می‌تواند اثرگذار باشد. علوم انسانی و علوم اسلامی از یک خدمات متفاوتی برخوردارند و این خدمات متفاوت به نقطه‌ای می‌رسد که در واقع هویت جدید علمی و ساختارهای نوین علمی به طور پایه و اساسی در شکل‌های متنوع دیگری پدید می‌آید. این یک بحث مقدماتی است که نیاز به تبیین‌ها و تحلیل‌های بیشتری دارد.

ما اگر بخواهیم علوم انسانی را در جایگاهی قرار بدهیم که با اندیشه دینی و معارف الهی، پاسخ‌گوی نیازها قرار بگیرد، اقتضاها و شرایطی دارد و در اینجا به آن اقتضاها و شرایط اشاره نمی‌کنیم اما بیش از پنج شرط و اقتضا وجود دارد. یکی از شرایط ارتقای علوم انسانی و بازسازی تحول در آن‌ها اینکه به صورت عمیق سنجیده شود و بدور از آسیب‌ها و شعار زدگی این تحول - که یک ضرورت امروز و فردای ماست و پایه ریزی تمدن اسلامی و تمدن نوین اسلامی یک شرط لازم هست - انجام گیرد. تحقق این مهم شرایطی دارد که یکی از شرایط آن از منظر دانش‌های اسلامی و حوزوی این است که از اقتضاعات و شرایط برای این تحول بنیادین تحول و تنور در حوزه علوم اسلامی باشد.

در این چهار دهه بعد از انقلاب اسلامی نهادهایی در حوزه و هم نهادهایی در دانشگاه در بسط و توسعه علوم اسلامی تلاش کردند. حقیقتاً اگر بخواهیم علوم انسانی را بر مبنای دینی استوار کنیم و به سمت علوم انسانی درست و دقیق و برآمده از ارزش‌های دینی حرکت کنیم قبل از آن با رویکردی عمیق باید در قلمرو علوم اسلامی تئوراتی را رقم

بزنیم. البته قبل که می‌گوییم قبل منطقی است و گرنه این تغییر و تتور در قلمرو علوم اسلامی در رفت و برگشت با علوم انسانی با مباحث و پرسش‌های جدید اتفاق می‌افتد. در یک داد و ستد این تحول در حوزه علوم اسلامی رخ می‌دهد. اگر این شرط را بپذیریم که به نظر کاملاً درست است.

چند دهه قبل یکی از دوستان حوزوی دانشگاهی در زمینه مباحث تربیت مقاله‌ای نوشته بود. من برای ارزیابی آن یادداشت‌هایی به او دادم و در یک مقاله چند صفحه‌ای حدود ۱۷ نقطه را تعیین کرده بودم که این نقطه با فلان فلسفه علوم اسلامی، این بحث با موضوعی در کلام اسلامی، این بحث با موضوعی در فقه و ... در ارتباط است و این مسئله باید در آنجا مورد توجه قرار بگیرد تا ما بتوانیم در شاه‌راه درستی در حوزه تحول در علوم انسانی حرکت کنیم. یکی از شرایط اصلی تحول این است که علوم اسلامی در نگاهی به علوم انسانی تتور و رشد پیدا کند و مرزهای آن گسترش پیدا کند و آن هم از منظر اجتهادی است نه با اظهارات سطحی. این نقطه اصل عرض بنده است. حالا در کجا باید تتور و گسترش و توسعه علوم اسلامی روی دهد و معطوف به علوم انسانی و علوم اجتماعی کنیم، باید به آن پردازیم. در این زمینه چند نکته مهم است.

۱. در حوزه فلسفه اسلامی و امتدادهای آن: مقام معظم رهبری هم چند جا به این نکته اشاره کردند و گام‌هایی هم برداشته شده ولی به هیچ وجه کافی نیست. ما هنگامی می‌توانیم در علوم انسانی با رویکردی عمیق، اجتهادی و عقلانی و درست ورود پیدا کنیم که انواع فلسفه‌ها مضاف با یک روش عقلی تولید شود. در این مسیر علامه طباطبائی گام‌هایی برداشتند. شهید مطهری و صدر و بزرگانی دیگر از بزرگان معاصر ما از حوزویان و دانشگاهیان در پایه‌ریزی فلسفه‌های مضاف و فلسفه‌های معطوف به قلمرو علوم انسانی اقداماتی انجام دادند. آنچه که انجام شده کافی نیست ما باید در متن نظامات حوزوی فلسفه‌های مضاف آن هم با همان رویکرد و روش علامه طباطبائی و شهید مطهری داشته باشیم و به صورت عمیق به آن‌ها پردازیم. این حوزه فلسفی، کلامی با روش عقل و روش نقلی و اجتهادی اما تخصصی و معلوف به حوزه‌های روان‌شناسی، سیاسی، تربیت و دیگر

حوزه‌های علوم انسانی است؛ بنابراین ما حداقل ۲۰ فلسفه مضاف حاوی اندیشه‌های فلسفی، عقلی اسلامی و ناظر به علوم انسانی نیاز داریم. در این زمینه کماکان کار شده ولی به هیچ نوح کافی نیست. مسئولین به این بخش‌ها ضمن اینکه بر عهده متفکران و دانشگاهیان هست و ما حوزویان هم باید پاسخ‌گو باشیم توجه نمایند.

۲. فقه و امتداد فقه: فقه معاصر، فقه نظام، فقه‌های حاضر در قلمروهای جدید علوم انسانی از حقوق تا سیاست، تربیت و مدیریت و امثال این‌هاست. در اینجا مورد سخنرانی‌هایی داشته‌ام و نمونه‌هایی از کتاب‌های فقهی ما پنجاه و اندی کتاب وجود دارد. فقه ما آنگاه می‌تواند به بخش‌های ناظر به علوم انسانی پاسخ بدهد که بیش از ۱۰ تا ۲۰ کتاب در حوزه فقه پایه‌ریزی شود. البته بر اساس همان منابع دینی و روش و متودولوژی و این امر میسر است. در این چند دهه و در ایران و کم و بیش در برخی کشورهای اسلامی در این زمینه گام برداشته شده اما هم چنان کاستی داریم و باید به آن پردازیم. مهم‌ترین نقطه‌ای که ما باید در آن به گسترش مرزها و توسعه نظریات و پایه‌ریزی انواع گرایش‌های جدید پردازیم. مانند فلسفه کلامی و حوزه حقوق و اسلام؛ که نیازمند تغییر و تحول است. اگر از منظر منابع نگاه کنیم.

۳. محور سوم هم قرآن و تفسیر است: ما در حوزه تفسیر از تفسیر المیزان علامه طباطبائی شاهد یک نقطه عطف و تاریخی هستیم. می‌بینیم که اندیشه دینی، آیات قرآنی در یک تراز عمیق‌تری به مصاف پرسش‌های نو و جدید در دنیای معاصر آمده و بهره‌گیری از این پرسش‌های جدید و مواجهه با تئوری‌های جدید ظرفیت‌های نهانی را از خود نشان داده و با تلاش بزرگ علامه طباطبائی بابتی نو به روی ما با بهره‌گیری از آیات قرآن گشوده شده است؛ اما این مسیر آغاز راه بود ما آنگاه می‌توانیم به سمت علوم انسانی اسلامی و اجتهادی حرکت کنیم و از ذخایر نهان اندیشه‌های دینی بهره‌گیریم که در تفسیر پس از گذر از تفسیر المیزان علامه طباطبائی و شاگردان بزرگوار ایشان وارد یک مرحله نوینی به عنوان تفسیر موضوعی تخصصی و معطوف به قلمروهای علوم انسانی شویم. یعنی

قرآن تفسیر شود با نگاه به حوزه علوم جامعه‌شناسی با نگاهی به تربیت، و این کار کم و بیش آغاز شده اما کاملاً در گام نخست قرار داریم.

۴. در حوزه روایات و احادیث است و بسط و گسترش فقه الحدیث با نگاهی به این قلمروهای جدید است. پس ما اگر از منظر دانشی نگاه کنیم دو حوزه دانشی علوم اسلامی باید بهتر و تخصصی‌تر شود و دارای گرایش‌های جدیدتر شود. یک حوزه فلسفی کلامی. دو حوزه فقهی، حقوقی. از منظر منابع اگر بخواهد این فربهی اتفاق بیافتد و پاسخگویی به سؤالاتی معطوف به علوم‌انسانی اتفاق بیافتد در حوزه تفسیر و حدیث نیازمند گرایش‌های تخصصی جدیدی هستیم.

۵. شرط پنجم این هست که همه ما را به نظام‌سازی برساند: منظومه‌سازی و پس از آن نظام‌سازی بر پایه همین چهار قلمرو است. این‌ها مقدمات و شرایطی است که ما را به حضور قوی‌تر علوم اسلامی در علوم‌انسانی و برقراری درست نائل می‌کند؛ یعنی آنچه که در بخش اول در مقدمه بیان شد در تئوری‌های اسلامی و خدمات و روابط متقابل بین علوم‌انسانی و علوم‌اسلامی آنگاه می‌تواند بر ریلی درست قرار بگیرد که ما این پنج نکته بنیادی را در تتور و بازسازی علوم اسلامی می‌توانیم به آن‌ها پردازیم.